

موقعیت انقلابی و وظایف انقلابی

شرح وجود "موقعیت انقلابی" در ایران بر اساس آموزش لنین

با توجه به این که در سراسر این نوشته از دوران انقلاب و موقعیت انقلابی صحبت شد، در اینجا لازم است با مراجعه به لنین در این مورد به طور مشخص صحبت شود.

لنین در کتاب "سقوط انترناسیونال دوم"، سه علامت عمده را برای شناخت موقعیت انقلابی در یک جامعه ذکر می کند: (۱) طبقات فرمانروا امکان نداشته باشند فرمانروائی خود را به شکل تغییر نیافته حفظ کنند؛ یعنی آن هنگام که بین "طبقات فرادست" بحران ایجاد شده و این بحران به شکافی منتهی گردیده که موجب می شود طبقات فرو دست علیه حاکمیت بالائی ها دست به شورش بزنند. برای وقوع انقلاب، معمولاً این ناکافی ست که "طبقات فرودست نخواهند" به شیوه سابق زندگی کنند، بلکه بالائی ها هم باید نتوانند حاکمیت خود را به شکل سابق ادامه بدهند. (۲) تشدید بیش از حد عادی فقر و بدبختی و مطالبات طبقات تحت ستم. (۳) هنگامی که در نتیجه ی علل فوق، رشد قابل ملاحظه ای در فعالیت های مبارزاتی توده ها پدید آمده؛ توده هایی که در شرایط "آرامش" بدون شکوه و شکایت اجازه می دهند تا مورد غارت قرار گیرند، ولی در شرایط آشفته و طوفانی - هم به واسطه ی اوضاع و احوال ناشی از بحران و هم در نتیجه ی عملکرد خود "طبقات حاکم" - به سمت حرکت تاریخی و مستقل خود کشیده می شوند. (تأکید ها از نویسنده این سطور است). اینها را لنین "تغییرات عینی" می نامد که "نه تنها از اختیار گروهها و احزاب جداگانه، بلکه از اختیار طبقات جداگانه هم مستقل می باشند."

جمع بندی فوق با توجه به این که تجربیات انقلاب های مختلف مؤید و اثبات گر آن بوده اند به مثابه قانونی مربوط به جوامع طبقاتی می باشد. بر این اساس حال با نگاهی به شرایط حاکم بر جامعه ایران و شرایطی که در تکوین خود منجر به تظاهرات و قیام های توده ای دیمه ۹۶ گردید، می توانیم امروز به طور واضح وجود موقعیت انقلابی را در جامعه خود تشخیص داده و بشناسیم. من در "درس های قیام دیمه در یادداشت ششم" و همچنین با ارائه نمونه هائی در "یادداشت هفتم" با اشاره به این که تضادهای طبقاتی در جامعه تحت سلطه ایران شدت هر چه بیشتری پیدا نموده و این امر امروز منجر به شکل گیری شرایط کاملاً جدیدی در جامعه گشته است، این واقعیت را به تفصیل شرح داده ام و در اینجا به طور مختصر آنها را یادآوری می کنم.

۱- در آستانه قیام دیمه آشکار شدن ورشکستگی سیاست های حسن روحانی به عنوان رئیس جمهور رژیم وابسته به امپریالسم جمهوری اسلامی، از یک طرف باعث رشد تضادهای درون رژیم گشت و از طرف دیگر موجب تشدید نارضایتی توده ها شد و کاسه صبر و تحمل آنها را سرریز نمود.

در شرایطی که رژیم جمهوری اسلامی عمده بودجه مملکت را صرف اجرای سیاست های جنگ طلبانه امپریالیستها (در اساس امپریالیسم آمریکا) در منطقه نموده و در کنار فشارهای سیاسی و اجتماعی طاقت فرسا، فشار اقتصادی شدیدی را نیز بر مردم تحمیل می نمود، روحانی وعده های زیادی مبنی بر بهبود شرایط اقتصادی در جامعه در پرتو پروژه "برجام" می داد. از جمله وعده می داد که با وارد شدن در سیستم بانکی و ایجاد زمینه برای سرمایه گذاری های بیشتر، اشتغال زائی نموده و در مقیاس بزرگی بیکاری را در جامعه از بین خواهد برد. در حالی که می دانیم که میلیونها دلاری که بر اثر توافق هسته ای در اختیار جمهوری اسلامی قرار

داده شده بود، صرف پیشبرد سیاست های جنگی امپریالیستی گشت و در جاهائی هزینه شد که هیچ دردی از درد های بیشمار مردم را برطرف نمی کرد. در هر حال، شکست برجام آخرین حيله های رژیم را برای باز داشتن توده ها از مبارزه، خنثی نمود. از طرف دیگر در شرایط شدت گیری نارضایتی توده ها و رشد مبارزات آنان و به خصوص گسترش هر چه وسیعتر و شدیدتر مبارزات کارگران در سراسر ایران، تضادهای درونی رژیم روز به روز شدت بیشتری می یافت و این امر موجب افشای گوشه هایی از فساد و دزدیهای حکومتیان می گشت تا جائی که هر روز به شکلی افشاگری جدیدی از دزدی ها و فساد لاعلاج درون دستگاه حاکمیت در جامعه پخش شده و توده های محروم و گرسنه در جریان آن قرار می گرفتند. از جمله می توان به دزدی های میلیارد دلاری بایک زنجان (که به باور توده ها در پشت سر وی مقامات بالای رژیم به عنوان دزدان عمده قرار دارند)، دزدی های کلان شهردار تهران (قالیباغ) و یا دزدی هائی که ارتباط مستقیم با زندگی توده ها داشت از جمله بالا کشیدن پول صندوق بازنشستگان و دزدیدن سپرده های مردم تحت ستم یعنی مردمان عاصی از استثمار و انواع ظلم و بیداد دستگاه حکومتی توسط برخی از مؤسسات مالی و عدم توانائی حکومت در پاسخگوئی به شکایات مردم اشاره کرد. همچنین با افشاء شدن هر چه بیشتر فسادهای لاعلاج موجود در درون رژیم که یک نمونه از آن برملا شدن جاسوسی دختر رئیس قوه قضائیه (صادق لاریجانی) برای سرویس های جاسوسی انگلیس بود، توده ها هر چه بیشتر به ورشکستگی رژیم جمهوری اسلامی و از هم گسیختگی دستگاه حاکمه و بحران در درون آن پی می بردند. وقوف توده های رنج دیده و مبارز به وجود بحران و شکاف در درون حاکمیت، رشد هر چه بیشتر مبارزات مردم را در پی خود داشت. از آخرین نمونه های برجسته آن مبارزات قبل از قیام های دیمه مبارزات بازنشستگان و مال باختگان (کسانی که سپرده هایشان را مؤسسات مالی بالا کشیده بودند) بود که تأثیر خود را در رشد مبارزات دیگر توده ها نیز به جا گذاشت. مدتها قبل از خیزش انقلابی دیمه بازنشستگان و مال باختگان، خیابانهای چندین شهر را به طور مدام به صحنه مبارزه سیاسی با رژیم تبدیل کرده بودند. اما رژیم جمهوری اسلامی به مثابه یک "دولت" (در مفهوم مارکسیستی آن) درست به دلیل بحران و پوسیدگی درون خود قادر نبود به مطالبات بر حق مردم در این زمینه در حد معقول و تا حدودی پذیرفته شده رسیدگی کند.

بر همگان آشکار است که این رژیم دار و شکنجه پیش از این برای خاموش کردن فریاد حق طلبانه مردم و بریدن نفس آنها، از ارتکاب به هیچ جنایتی و به راه انداختن هیچ حمام خونی ابائی نداشت. اما با کمال تعجب دیده می شد که مردم ستم دیده هر روز به خیابان می آیند ولی رژیم که زمانی برای خاموش کردن مبارزات توده ها با بی رحمی و قساوت تمام حتی از سلاح آر. پی. جی هم برای کشتار آنها و خاموش کردن صدای حق طلبانه شان استفاده کرده بود (به اعتراف یکی از دست اندرکاران وزارت کثیف و جانی اطلاعات، سعید حجاریان، در جریان خیزش مردم قزوین در مرداد سال ۱۳۷۲ به دستور حکومتیان، نیروهای مسلح رژیم به طور وحشیانه به میان توده های تظاهر کننده آر. پی. جی شلیک کرده و به قتل دسته جمعی مردم پرداختند)، حال دیگر به سیاق سابق رفتار نمی کند. توده های مبارز در خیابان شعارهائی چون "اسلامو پله کردید، مردمو ذله کردید" می دادند و حتی در آستانه دیمه مستقماً علیه دولت حاکم شعار داده و خواستار مرگ روحانی شدند ولی جنایتکاران حاکم، حال، خود و نظام پوسیده شان را در چنان بحران بزرگی گرفتار می دیدند و با چنان بحران عمومی در جامعه رو برو بودند که ترجیح می دادند برای فائق آمدن بر اوضاع، سیاست دیگری در پیش بگیرند. آنها با سنجش اوضاع و با وقوف به انفجاری بودن شرایط، جهت جلوگیری از گسترش مبارزات ستم دیدگان و در هراس از خیزش های قهر آمیز توده ای مجبور شده بودند بر خلاف سابق با احتیاط با تظاهر کنندگان برخورد کنند و نه تنها فکر استفاده از آر. پی. جی را به مٌخپله خود راه ندهند بلکه به نیروهای مسلح خود دستور بدهند که از اسلحه گرم برای مقابله با مردم در حد امکان استفاده نکنند. در بیانی دیگر "طبقات فرمانروا" (طبقه سرمایه

دار) در اوضاع و احوال جدید، صلاحشان را در آن می دیدند که برای تداوم سلطه انگلی خود، برای یک دوره موقت هم که شده سیاست پیشین شان را تغییر داده و طور دیگری عمل کنند.

به صحنه آمدن احمدی نژاد، رئیس جمهور سابق رژیم جمهوری اسلامی در پی تشدید تضاد او و دار و دسته اش با دار و دسته ای دیگر در حاکمیت، نمودار برجسته دیگری از رشد بحران در میان بالائی ها بود. احمدی نژاد در تضاد با رقبای خود در دستگاه قضائی دولت که قصد دستگیری افرادی از دار و دسته وی را داشتند به حرکاتی خاص و غیر متعارف دست زد که پخش ویدئوهای افشاگرانه علیه قوه قضائیه و خاندان لاریجانی ها و بست نشستن در "شاه عبدالعظیم" و غیره از جمله آنها می باشد. وی با این اعمال و ایراد سخنانی که گاه تلویحاً علیه خامنه ای هم بود سعی کرد خود را به عنوان اپوزیسیون بشناساند. این واقعیت که خود نمودار بحران در میان بالائی ها بود به نوبه خود آشکار ساخت که حاکمیت موجود تا چه حد دچار ورشکستگی و از هم گسیختگی درونی است. اگر حاکمیت موجود دچار بحرانی شدید در درون خود نبود و شرایط پیشین وجود داشت، جای کمترین تردیدی نبود که ولی فقیه، یعنی خامنه ای به عنوان رأس هرم دیکتاتوری موجود، جلوی چنین حرکاتی را می گرفت. به واقع، در شرایط پیشین تنها یک اشاره خامنه ای کافی بود تا به فوریت بساط اعتراض احمدی نژاد در هم ریخته شده و خود وی دستگیر گردد. اما اکنون حاکمیت موجود می بایست سیاست دیگری در پیش گیرد.

شکی نبود که مشاهده شکاف موجود در درون حاکمیت و آشکار شدن فساد عمیق در دستگاه دولتی که برای توده ها به معنی ضعف و پوسیدگی رژیم جمهوری اسلامی بود به توده های سرشار از خشم و نفرت نسبت به رژیم حاکم قدرت و امکان می داد که نارضایتی خود از شرایط ظالمانه حاکم را با علنیت هر چه بیشتری بروز داده و انفجاری در جامعه به وجود آورند. در فاصله کوتاه قبل از انفجار خشم توده ها در دیماه، وقوع زلزله در استان کرمانشاه و بسیج مردم در سراسر ایران برای کمک رسانی به زلزله زدگان به طور مستقل، جای هیچگونه تردیدی باقی نگذاشت که توده های تحت ستم ایران هیچگونه اعتمادی به رژیم جمهوری اسلامی ندارند. بالا رفتن روحیه انقلابی در توده ها و ارتقای همبستگی مبارزاتی آنان در مقابل دشمن مشترک خود با وجود یک شرایط انقلابی در جامعه بروز می کند و توده های تحت ستم ما این واقعیت را در همین زمان در صحبت ها و در چگونگی برخورد خود با مسائل گوناگون بر همگان عیان می نمودند. به این ترتیب بود که توده هائی که تا دیروز از ورود به صحنه مبارزه سیاسی باز داشته شده بودند، مستقلاً و به طور آشکار به صحنه مبارزه سیاسی وارد شدند. این فاکت های عینی همگی مؤید وجود اولین نشانه عنوان شده برای موقعیت انقلابی در ایران می باشند.

شدت بحران عمومی ای که کل جامعه ایران را در بر گرفته بود برای همگان پس از تظاهرات و قیام های قهر آمیز توده ای در دیماه - که خود به صورت کاملاً آشکار شرایط نوینی با کیفیتی کاملاً متفاوت از قبل در جامعه به وجود آورد - معلوم شد. حالا دیگر "طبقات فرمانروا" در شرایطی که مردم در سطح میلیونی خواهان سرنگونی نظامشان بودند، می بایست با چنگ و دندان از حاکمیتشان محافظت کنند. میلیتاریزه کردن سراسر مناطق ایران، ولو کردن مزدوران امنیتی و مسلح خود در کوچه و خیابان و در همه جا و گیر دادن به مردم و از جمله با ایجاد سد در معابر و گرفتن تلفن های دستی جوانان با اعمال زور جهت چک و تفتیش آنها، از جمله اعمالی هستند که آنها جهت جلوگیری از حرکت های مبارزاتی مردم انجام می دهند و به این نحو به واقع حکومت نظامی پنهانی را در جامعه ایجاد کرده اند. همه اینها از سیاست تغییر یافته رژیم در شرایط انقلابی کنونی ایران حکایت می کند که به نوبه خود یکی از نمودار های "موقعیت انقلابی" در جامعه را به نمایش می گذارند.

یکی از احکام مارکس حاکی از آن است که "انقلاب ضمن پیشروی خود، یک ضد انقلاب به هم فشرده و محکمی به وجود می آورد". ما صحت این گفته را امروز در رابطه با تلاش حکومتیان - چه نام خود را اصلاح طلب گذاشته باشند و چه اصولگرا و غیره - جهت تقویت هر چه بیشتر نیروهای مسلح ضد انقلاب برای مقابله با توده های انقلابی شاهدیم. لنین با نقل این گفته از مارکس در "درسهای قیام مسکو" خاطر نشان می کند که پس "حال باید دم شمشیر را تیزتر کرد".

۲ - دومین علامت عمده ای که برای تشخیص موقعیت انقلابی در یک جامعه ذکر شده عبارت از تشدید بیش از حد عادی فقر و بدبختی و مطالبات طبقات تحت ستم می باشد. به نظر می رسد که در این مورد نیاز به توضیح زیادی نباشد. تنها کافی است بر وسعت گرفتن پدیده زباله گردی برای تأمین غذا و رفع گرسنگی و افزایش شدید تعداد کودکان کار اشاره شود و دیگر لازم نباشد به انواع و اقسام بدبختی هایی که کارگران، معلمین و اقشار مختلف زحمتکش شهر و روستا امروز بیش از هر وقت دیگر با آنها مواجهند و مطالبات گسترده ای که دارند، بپردازیم. وقتی توده ها فریاد بر می آورند که کارد به استخوانشان رسیده و دیگر طاقت تحمل وضع ظالمانه کنونی را ندارند و حاضرند بمیرند ولی دیگر با فقر و فلاکت دست و پنجه نرم نکرده و زیر بار ستم و استثمار زندگی نکنند، در حقیقت از شدت گیری بیش از حد فقر و بدبختی در جامعه خبر می دهند.

۳ - تظاهرات و قیام های قهر آمیز توده ای در حدود ۱۴۰ شهر و روستا به منزله ورود ناگهانی توده های مردم به صحنه مبارزه سیاسی و کشیده شدن آنها "به سمت حرکت تاریخی و مستقل خود" بود. حرکتی که نقطه عطفی در مبارزات توده های ما به وجود آورد. باید دانست که زمینه این حرکت از یک سال قبل با رشد مبارزات توده ها در سراسر ایران تهیه شده بود. به خصوص در یک سال اخیر اعتصابات و تجمعات کارگری در حد بسیار بالائی ارتقاء یافته و در سراسر ایران رشد و گسترش می یافت. کارگران اگر چه به خاطر تحقق خواسته های اقتصادی شان دست به اعتصاب می زدند ولی مبارزات آنها با دخالت رژیم خیلی زود به مبارزه سیاسی و بعد به مبارزه قهرآمیز با رژیم کشیده می شد. به طور کلی رشد و تکامل مبارزات کارگران و دیگر توده های مردم که در آستانه قیام دیمه در سراسر ایران جریان داشت به نقطه عطفی در دیمه رسید.

شرکت فعالانه افراد عامی به طور مستقل و عملی در زندگی سیاسی، به قول لنین یکی از نشانه های دوره انقلاب می باشد. این واقعیت هم در مبارزات دیمه نشان داده شد. پس از آن که قیام های توده ای دیمه از اوج افتاد ما تداوم آن قیام ها را در مبارزات حاد توده های عامی با رژیم که در موارد زیادی به صورت یک جنگ داخلی بین ستمدیدگان و رژیم ستمگر حاکم جلوه می کند شاهدیم. به این ترتیب در زندگی سیاسی توده های تحت ستم ایران تحول کیفی به وجود آمده است.

در حال حاضر رژیم با روش های حساب شده سرکوبگرانه می کوشد مانع از رشد مبارزات توده ها گردد و رسانه های امپریالیستی هم که ظاهر مخالفت با این رژیم را به خود گرفته اند به طرق مختلف سعی در انحراف مسیر مبارزات مردم و سنگ اندازی در مقابل رشد آن مبارزات را دنبال می کنند. از طرف دیگر جنبش از وجود یک رهبری انقلابی در رنج است و هیچ حرکت برجسته و محسوسی که دال بر حضور فعال نیروهای آگاه و پیشرو جامعه باشد به چشم نمی خورد. مجموعه عواملی از این قبیل بی شک در این امر که جنبش توده ها به صورت یکپارچه ظاهر نشده و پراکنده می باشد، نقش ایفاء می کنند. شاهدیم که مبارزه انقلابی و قهرمانانه توده ها پس از شعله ور شدن در منطقه ای فروکش کرده و با یک فاصله زمانی شعله های مبارزه در منطقه ای دیگر سر به بیرون می زند. در عین حال مبارزات کوچک و بزرگ و درگیری های خشن و قهر آمیز نیروهای

سرکوبگر با توده های مردم به طور مدام در سراسر ایران جریان دارد. در دوره انقلاب، هر آن حادثه جدیدی رخ می دهد و بعد به طور سریع جای خود را به حادثه دیگری می دهد. اکنون که آخرین سطرهای این مطلب نوشته می شود، خبر از برخاستن موج جدیدی از مبارزات مردم می رسد. خیرها حاکی هستند که مبارزات مردم شجاع و از جان گذشته ای که بیمی از مزدوران مسلح رژیم به دل راه نمی دهند و فریاد می زنند: "سرکوب اثر ندارد"، در شهرهای مختلف ایران، از جمله در کرج و تهران و اصفهان، قهدریجان، شیراز، کرمانشاه مجدداً شعله ور گشته. این توده ها با دستی خالی به درگیری با نیروهای مسلح رژیم می پردازند و گاه با حمله به سرکوبگران خود، موفق می شوند آنها را فراری داده و موتورهایشان را به آتش بکشند. آشکار است که توده های مبارز ایران "به سمت حرکت تاریخی و مستقل خود کشیده" شده اند. توده های قهرمان ایران دست اندر کار انقلاب خود هستند. انقلاب کار توده هاست.

به عنوان ختم کلام بگویم که اگر این واقعیتی است که نیروی سازمان یافته دشمن را تنها با نیروی سازمان یافته توده ها می توان در هم شکست و اساساً اگر در مبارزه توده ها با استعمارگران و مستعمارانشان، صرف داشتن حقانیت کافی نیست بلکه قدرت و توان و زور سازمان یافته لازم است تا بتوان حاکمین را از قدرت به زیر کشید، پس همه تلاش ها باید صرف سازمان دادن توان و قدرت توده ها و برخوردار کردن آنها از نیروی لازم جهت مقابله با دشمنانشان و نابودی آنها گردد. در جامعه ما تنها با متشکل کردن و مسلح کردن توده ها می توان نیرو و توان آنان را در مقابل دشمنانشان تقویت و راه دستیابی به پیروزی را در مقابل آنان گشود. این نکته را هم اضافه کنم که در حال حاضر جریان همین انقلاب و مبارزات انقلابی توده ها علیرغم فقدان رهبری، نقش بزرگی در تضعیف دشمنان اصلی مردم، امپریالیستها و در نزدیکتر کردن آنها و سیستم گنبدیده سرمایه داریشان به سرنوشت محتوم خود که همانا مرگ و نیستی است، ایفاء می نماید. فراموش نکنیم که یکی از عوامل مهم در تضعیف و افول امپریالیسم انگلیس به مثابه سرکرده امپریالیستها در جهان که زمانی اکثر سرزمین های گره خاکی را به مستعمره خود تبدیل کرده بود، رشد مبارزات توده ای در مستعمرات بود. بی شک مبارزات مردم ما و سایر توده های تحت ستم امپریالیسم در خاورمیانه نیز در تضعیف و سرانجام در به گور سپردن امپریالیسم آمریکا و شرکاء - که یا مستقیماً و یا از طریق حکومت جمهوری اسلامی و مزدوران داعش و غیره شرایط فاجعه باری برای مردم ما و دیگر خلقهای خاورمیانه ایجاد کرده اند - نقش به سزائی خواهند داشت.

افتخار بر توده های رزمنده ایران که با مبارزات قهرمانانه خود نقش بزرگی در به خاک مالیدن پوزه امپریالیستها و سگ زنجیریش جمهوری اسلامی ایفاء می کنند.

اوایل مرداد ۱۳۹۷

زیر نویس:

۱ - نامه انگلس به ژوزف بلوک، ۲۱ سپتامبر ۱۸۹۰
"بر اساس درک مادی از تاریخ، عامل تعیین کننده ی نهایی در تاریخ عبارت است از تولید و تجدید تولید زندگی واقعی. نه مارکس و نه من هیچ گاه چیزی بیش از این را ادعا نکرده ایم. لذا اگر کسی این مطلب را تغییر داده و بگوید که عامل اقتصادی تنها عامل است موضوع را به یک عبارت بی معنی و مجرد و مسخره تبدیل کرده است. وضع اقتصادی زیربنا را تشکیل می دهد، اما عناصر گوناگونی از روبنا - یعنی اشکال سیاسی مبارزات طبقاتی و نتایج آن ها از قبیل تشکیلاتی که به دست طبقه ی فاتح پس از یک نبرد پیروزمندانه تأسیس می گردند و غیره، هم چنین اشکال حقوقی، و به خصوص بازتاب های تمام این مبارزات طبقاتی در مغزهای شرکت کنندگان، از نظر

تئوری های سیاسی، حقوقی و فلسفی و عقاید مذهبی و تحول بعدی آنها به نظام های خشک و جزمی - همچنین تأثیراتشان را بر روی مسیر مبارزات تاریخی اعمال می نمایند و در بسیاری موارد به طور اخص شکل آن را تعیین می کنند. در میان تمام این عناصر تأثیرات متقابلی وجود دارد که در آن، از میان مجموعه ی حوادث بی شمار (یعنی چیزها و اتفاقاتی که ارتباط متقابل درونی شان آن قدر نادر و یا غیرقابل اثبات است که می توان آن را نادیده گرفت)، حرکت اقتصادی بالاخره ناگزیر به تأکید خود است. در غیر این صورت به کار بردن تئوری در مورد هر دوره ی تاریخی، ساده تر از حل یک معادله ی یک مجهولی خواهد بود."